www.INN.ir/sport

• چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۵ • ۱۱ ذیقعده ۱۴۴۷
• سال بیست و نهم • شماره ۸۱۰۲

iranvarzeshii

ایران ورزشی

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
• رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل و مدیر مسئول : علی متقیان
• سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
• سردبیر ایران ورزشی: علی جوادی
• تلفن: ۱۴-۸۸۵۰۴۱۱۳ • نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
• چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ - ۸۸۵۰۱۳۰۰ - ۸۸۷۴۶۵۸۳
• امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ - ۸۸۵۲۱۹۵۴
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵

رفتار ترامپ مسافران جام جهانی را برگشت زد

برخلاف تبلیغات پرزرق‌وبرق و پیش‌بینی‌های اولیه از رشد تصاعدی صنعت گردشگری در جریان جام جهانی ۲۰۲۶، تازه‌ترین گزارش‌های مالی حاکی از آن است که بازار اقامت در شهرهای میزبان با رکودی نسبی و کاهش قیمت هتل‌ها مواجه شده است. به گزارش روزنامه معتبر فایننشال تایمز، ماه‌ها پس از اعلام میزبانی ایالات متحده، هتلداران و سرمایه‌گذاران به جای ثبت رکوردهای فروش، مجبور به کاهش قیمت تا یک‌سوم شده‌اند؛ چراکه میزان رزرو اتاق‌ها به مراتب کمتر از سطح برآورد اولیه است. برخلاف جام‌های جهانی پیشین که در بسیاری از موارد با جهش تقاضا همراه بود، این بار نشانه‌هایی از یک «بازار بیش‌برآورد شده» دیده می‌شود. کارشناسان دلیل اصلی این پدیده را تغییر رفتار گردشگران و بالا رفتن هزینه‌های اولیه سفر عنوان می‌کنند. بسیاری از تماشاگران یا اقامتگاه‌های ارزان‌تری مانند Airbnb را برگزیده‌اند و یا در مناطق دوردست‌تر و خارج از محدوده اصلی استادیوم‌ها اسکان یافته‌اند. این روند، هتل‌های لوکس نزدیک به ورزشگاه‌ها را که رؤیای سودهای کلان داشتند، در موقعیتی دشوار قرار داده است.

ورزشگاه

غول بتنی غم‌های برزیل

روایتی از ساخت ماراکانا

پس از ۱۲ سال وقفه در برگزاری جام جهانی به دلیل جنگ جهانی دوم، فیفا در سال ۱۹۴۶ میزبانی جام ۱۹۵۰ را به برزیل سپرد. برزیل که در آن زمان کشوری در حال توسعه با آرزوهای جهانی بود، این رویداد را فرصتی طلایی برای نمایش قدرت و مدرنیته خود به جهان دانست. نقشه‌ای کشیده شد بلندپروازانه‌تر از هر آنچه فوتبال تا آن روز دیده بود، ساختن بزرگترین ورزشگاه جهان در قلب ریودوژانیرو، در منطقه‌ای به نام «ماراکانا».

زمین افسانه‌ای؛ از تالاب تا بتن

زمینی که ورزشگاه روی آن ساخته شد، سال‌ها قبل محلی برای شکار پرندگان و تالابی کم‌عمق بود. معماران برزیلی به سرپرستی «رافائل گالو» و «پدرو پائولو برناردس» طرحی انقلابی ارائه کردند. ساخت و ساز در اوت ۱۹۴۸ آغاز شد، یعنی کمتر از دو سال مانده به شروع جام جهانی. زمان فوق‌العاده اندک، کار را به جنونی تمام‌نشدنی تبدیل کرد.
بیش از ۱۰هزار کارگر به صورت شبانه‌روزی، بدون وقفه و حتی در تعطیلات مذهبی مشغول کار شدند. هزاران کیسه سیمان و صدها تن آهن‌آلات از سراسر برزیل به ریو سرازیر گردید. ابعاد پروژه چنان عظیم بود که گاهی کمبود مصالح، کار را متوقف می‌کرد، اما اراده دولت برزیل برای به پایان رساندن این غول بتنی، کوتاه‌آمدن را محال ساخته بود.

هزینه‌ها و فداکاری‌ها

هزینه ساخت ماراکانا به سرعت از بودجه اولیه خارج شد. دولت برزیل ناچار به دریافت وام‌های داخلی و خارجی شد. برخی منابع تاریخی می‌گویند که برای تأمین هزینه‌ها، مالیات‌های جدیدی بر کالاهای لوکس وضع گردید؛ حتی از محل درآمد بلیت‌فروشی مسابقات بومی نیز استفاده کردند. این فشار اقتصادی، بعدها به یکی از موضوعات انتقادی مردم برزیل تبدیل شد، به ویژه آنکه بسیاری از کارگران ساختمانی ساده‌زیست، با دستمزدهای ناچیز زیر آفتاب سوزان ریو کار می‌کردند.

افتتاح با عجله؛ بدون سقف و بدون آمادگی کامل

ژوئن ۱۹۵۰ فرا رسید اما ورزشگاه هنوز کامل نشده بود. بخش زیادی از سقف پیش‌بینی شده طراحی نشده بود. رختکن‌ها، جایگاه خبرنگاران و تأسیسات جانبی در آستانه مسابقات تنها با چوب و فلزات موقت ساخته شدند. در روز افتتاحیه ماراکانا (۲۴ ژوئن ۱۹۵۰)، ورزشگاه رسماً آماده اعلام شد اما بسیاری از کارگران هنوز روی سکوهای انتهایی در حال دوختن صندلی‌های چوبی بودند. با این همه، ظرفیت رسمی ۱۷۳,۸۵۰ نفری اعلام شد، رقمی که برخی منابع حضور واقعی بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر را برای فینال جام ۱۹۵۰ ثبت کرده‌اند.

سوژه

تغییر لباس تیم ملی برزیل

از پیراهن سفید تا طلای افتخار

کمتر پدیده‌ای در تاریخ فوتبال به اندازه تغییر رنگ لباس تیم ملی برزیل، سرشار از نمادها، شوک‌های روحی و بازسازی هویت ملی است. داستانی که ریشه در تلخ‌ترین شب ورزشی این کشور دارد، شب معروف «ماراکانازو» در جام جهانی ۱۹۵۰.
در ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۰، برزیل که در ورزشگاه ماراکانا مقابل اروگوئه تنها به یک تساوی برای قهرمانی جهان نیاز داشت، با نتیجه ۲ بر یک مغلوب شد. سکوتی مرگبار بر روی ۲۰۰ هزار تماشاگر فرو ریخت. این شکست نه‌فقط یک ناکامی فنی، بلکه یک زخم ملی بود. در آن روزها، تیم برزیل با پیراهن سفید و جزئیات آبی به میدان می‌رفت؛ لباسی ساده و بی‌طرف که سال‌ها نماد تیم بود.
اما پس از ماراکانازو، این پیراهن سفید به نماد تحقیر و شکست تبدیل شد. رسانه‌ها و حتی برخی سیاستمداران آن را «فاقد هویت ملی» خواندند و تأکید کردند که رنگ‌های پرچم برزیل زرد، سبز و آبی در آن دیده نمی‌شود. فشار افکار عمومی چنان بالا گرفت که فدراسیون فوتبال برزیل در سال ۱۹۵۳، یعنی سه سال پس از آن شب تلخ، مسابقه‌ای برای طراحی لباس جدید برگزار کرد. برنده این رقابت، طراح جوانی به نام آلدو گوئیرا بود. او طرحی انقلابی ارائه داد؛ پیراهن زرد طلایی با یقه سبز، شورت آبی و جوراب سفید؛ ترکیبی که مستقیماً از رنگ‌های پرچم الهام گرفته شده بود. این لباس که بعدها «کانارینیو» (قناری کوچک) نام گرفت، به‌تدریج جایگزین پیراهن سفید شد.
نکته مهم آنکه تغییر لباس یک واکنش آنی و احساسی نبود، بلکه حاصل سه سال بحث فرهنگی، بازسازی روانی و تلاش برای یافتن هویتی تازه پس از یک تروما ملی بود. نتیجه اما شگفت‌انگیز از آب درآمد و تیم برزیل با همین لباس زرد، در جام جهانی ۱۹۵۸ سوئد به اولین قهرمانی خود دست یافت و خاطره ۱۹۵۰ را برای همیشه در تاریخ دفن کرد.
به این ترتیب، پیراهن زرد برزیل دیگر فقط یک پوشش ورزشی نیست بلکه روایتی است از اینکه چگونه یک ملت می‌تواند از دل شکست، نماد افتخار و غرور ملی خلق کند. امروز «کانارینیو» به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین لباس‌های تاریخ فوتبال در جهان شناخته می‌شود.

بازگشت فوتبال بعد از ۱۲ سال تلخ

روزی که نبض فوتبال دوباره به جریان افتاد

گزارش یک

محمدرضا رحیم‌پور
خبرنگار

۲۴ ژوئن ۱۹۵۰، برزیل. پس از ۱۲ سال انتظار، سوت آغاز چهارمین دوره جام جهانی فوتبال در ریودوژانیرو به صدا درآمد. مسابقاتی که نه فقط یک رویداد ورزشی، بلکه نماد بازگشت امید پس از سال‌ها جنگ و ویرانی بود. جنگ جهانی دوم که بسیاری از کشورهای جهان را در آتش خود سوزاند و جام‌هایی را که قرار بود در ۱۹۴۲ و ۱۹۴۶ برگزار شود، برای همیشه از تقویم دنیا حذف کرد.

چرا جام‌های قبلی برگزار نشدند؟

جام جهانی از سال ۱۹۳۰ هر چهار سال یک بار برگزار می‌شد اما جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ آغاز شد و اروپا را در آتش خود فرو برد. قاره‌ای که بستر اصلی فوتبال حرفه‌ای جهان بود، به میدان نبرد تبدیل شد و میلیون‌ها انسان و زیرساخت‌های کشورها نابود شد.
جام جهانی ۱۹۴۲ و ۱۹۴۶ هرگز برگزار نشد؛ فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) حتی برنامه‌ای برای این دو دوره نداشت، چرا که کشورهای درگیر، توانی برای میزبانی یا اعزام تیم نداشتند. شاید تنها فایده این وقفه آن بود که انگلستانی که در جام‌های قبلی حاضر نمی‌شد و جام جهانی را به رسمیت نمی‌شناخت به جمع شرکت‌کنندگان آورد.

برزیل؛ تنها نامزد میزبانی

پایان جنگ در ۱۹۴۵، تب فوتبال را دوباره جهانگیر کرد. اروپای زخم‌خورده از جنگ، قدرت میزبانی نداشت و فیفا نگاه خود را به قاره‌ای معطوف کرد که از گزند جنگ در امان مانده بود، آمریکای جنوبی. در سال ۱۹۴۶ در کنگره فیفا، برزیل به عنوان تنها کشوری که درخواست رسمی برای میزبانی ارائه کرد، پذیرفته شد. برزیل که فوتبال در آن بیش از هر چیز دیگری هوادار داشت، فرصتی یافت تا مهد برگزاری بزرگترین جشن فوتبالی باشد.

ماراکانا؛ ساخته‌ای برای تاریخ

دولت برزیل تصمیم گرفت پیام خود را به جهان با ساختن غولی از سیمان و فولاد نشان دهد. ورزشگاه ماراکانا در ریودوژانیرو ساخته شد؛ با گنجایش رسمی ۱۷۳,۸۵۰ نفر که برخی منابع آن را بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر می‌دانند و امروز هم یکی از بزرگترین ورزشگاه‌های جهان به شمار می‌رود.

رقابتی بدون فینال رسمی

نکته جالب درباره این دوره از جام جهانی این بود که بر خلاف تمام دوره‌های پیشین و پسین، دیدار فینال نداشت!
چهار تیم برتر یعنی برزیل، اروگوئه، اسپانیا و سوئد در یک گروه چهارتایی به صورت دوره‌ای با هم مسابقه دادند و تیمی که بیشترین امتیاز را می‌آورد، قهرمان می‌شد. در مرحله گروهی اما تیم‌ها در چهار گروه به مصاف هم رفتند و ۱۳ تیم در ۶ ورزشگاه و ۶ شهر برزیل به رقابت پرداختند.

شگفتی‌ها و غایبان بزرگ

در مسیر برگزاری این جام، تیم ملی انگلیس برای اولین بار پا به رقابت‌های جهانی گذاشت و با پذیرش شکست ۰-۱ از آمریکا، در اولین تجربه خود رسوایی بزرگ تاریخی ساخت. در سوی دیگر، تیم ملی ایتالیا که قهرمان دو دوره پیاپی پیش از جنگ (۱۹۳۴ و ۱۹۳۸) بود، در دور اول حذف شد.

لحظه پایانی؛ ماراکانا در سکوت فرو می‌رود

۱۶ ژوئیه ۱۹۵۰، ماراکانا مملو از ۱۷۳,۸۵۰ تماشاگر است چرا که برزیلی‌ها خود را قهرمان می‌بینند. برزیل تا دقیقه ۶۶ بازی را یک بر صفر پیش است. اروگوئه فرصتی برای بازگشت ندارد اما فوتبال قانونش را می‌نویسد. خوان آلبرتو شیافینو در دقیقه ۶۶ بازی را به تساوی می‌کشد و در دقیقه ۷۹ آلسیدس گیجیا با نفوذ از جناح راست و عبور از دروازه‌بان برزیل، باربوسا، ضربه نهایی را می‌زند. توپ از زیر دستان دروازه‌بان برزیلی عبور می‌کند و به تور می‌نشیند.
۲ بر ۱ به سود اروگوئه. سکوهایی که لحظاتی پیش از شادی فریاد می‌زدند، در سکوت محض فرو می‌روند. به این واقعه در تاریخ فوتبال «ماراکانازو» یا «شکست تلخ ماراکانا» می‌گویند.
«فقط سه نفر توانستند ماراکانا را ساکت کنند: پاپ، فرانک سیناترا و من»
این جمله معروفی است که بعدها آلسیدس گیجیا در توصیف آن روز تاریخی بیان کرد.

اروگوئه قهرمان شد، برزیل ماتم‌زده

با این پیروزی، اروگوئه برای دومین بار قهرمان جهان شد و برزیل نایب‌قهرمان. سوئد جایگاه سوم و اسپانیا چهارم شدند. برزیلی‌ها تا مدت‌ها عزادار بودند. این شکست چنان ضربه روانی سنگینی به ملت برزیل وارد کرد که تا سال‌ها، رنگ زرد پیراهن تیم ملی را ممنوع کردند و از نواختن سرود ملی در مسابقات داخلی خودداری می‌کردند.

جام ژول ریمه و میراث تاریخی

در این دوره از مسابقات، فیفا برای تجلیل از ژول ریمه، بنیانگذار جام جهانی و رئیس وقت فیفا، نام جام قهرمانی را به «جام ژول ریمه» تغییر داد تا یادبود ۲۵ سال ریاست او باشد. جامی که اروگوئه آن را به خانه برد و جشن را در مونته‌ویدئو برپا کرد.

جام جهانی ۱۹۴۲ و ۱۹۴۶ هرگز برگزار نشد؛ فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) حتی برنامه‌ای برای این دو دوره نداشت، چرا که کشورهای درگیر، توانی برای میزبانی یا اعزام تیم نداشتند

ماراکانا، شاید هنوز هم در شب‌های بارانی زمزمه غم آن روز تاریخی را می‌خواند؛ اما داستانی که برزیل برای جهان نوشت ماجرایی بود از ایمان، غرور و البته تلخی بزرگ

جام جهانی ۱۹۵۰ فقط یک تورنمنت فوتبال نبود؛ شروع دوباره رؤیای برادری میان ملت‌ها پس از جنگ جهانی دوم بود.
ماراکانا، شاید هنوز هم در شب‌های بارانی، زمزمه غم آن روز تاریخی را می‌خواند؛ اما داستانی که برزیل برای جهان نوشت، ماجرایی بود از ایمان، غرور و البته تلخی بزرگ.

از جعبه کفشی زیر تختخواب تا خانه‌ای روستایی

داستان حفاظت از کاپ جام جهانی ۱۹۵۰

جنگ جهانی دوم، نه تنها مرزهای سیاسی و نظامی جهان را تغییر داد، بلکه به شدت ورزش بین‌المللی را هم تحت تأثیر قرار داد. سیطره ایدئولوژی‌های فاشیستی به رهبری بنیتو موسولینی در ایتالیا و آدولف هیتلر در آلمان، جهان را برای شش سال درگیر یکی از خانمان‌سوزترین جنگ‌های تاریخ کرد.
نتیجه این نبرد ویرانگر، مرگ بیش از ۸۰ میلیون نفر بود و ورزش، از المپیک گرفته تا فوتبال، بی‌نصیب نماند. در آن دوران، دو دوره المپیک (۱۹۴۰ و ۱۹۴۴) لغو شد و برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال به مدت ۱۲ سال متوقف گردید. ایتالیا یکی از کشورهای متحد آلمان، پس از شکست در جنگ و اشغال توسط نیروهای متفق، با تهدیدهای جدی علیه میراث ورزشی خود مواجه شد. مهم‌ترین نگرانی، سرنوشت کاپ طلایی فوتبال جهان بود؛ یک جام نمادین که می‌توانست در بی‌ثباتی جنگ گم یا نابود شود. در این شرایط بحرانی، اوتورینو پاراسی، نایب رئیس ایتالیایی فدراسیون بین‌المللی فوتبال، ابتکاری کم‌نظیر به خرج داد. او برای حفاظت از جام جهانی، آن را در یک جعبه کفش قرار داد و زیر تختخواب خود پنهان کرد. این اقدام جسورانه، نشان‌دهنده اهمیت فرهنگی و معنوی جام جهانی در دل بحران بود. در سال ۱۹۴۳، پاراسی کاپ را به فدراسیون فوتبال ایتالیا برد تا آلدو چیوینی، ستاره تیم‌های میلان و اینتر، آن را در مکانی امن مخفی کند.
چیوینی هم برای چهار سال، جام جهانی را در خانه‌ای روستایی در استان پریمباتی دی سوپرا نگهداری کرد. این اقدام باعث شد جام طلایی از احتمال تخریب، سرقت و جنگ جهانی مصون بماند. با پایان جنگ و کاهش درگیری‌ها، چیوینی کاپ جهانی را در سال ۱۹۴۷ به فدراسیون جهانی فوتبال تحویل داد.
سه سال بعد، مسابقات جام جهانی فوتبال بار دیگر در برزیل برگزار شد و ورزشکاران و هواداران جهانی، شاهد بازگشت این جام ارزشمند به عرصه مسابقات بودند. هرچند که تلاش‌های پاراسی و چیوینی در جنگ جهانی دوم موفقیت‌آمیز بود، اما داستان جام جهانی در سال‌های بعد هم پرفراز و نشیب ادامه یافت. در سال ۱۹۶۶، در انگلیس، جام جهانی به سرقت رفت. این حادثه به سرعت توجه رسانه‌ها و مردم جهان را جلب کرد و بازگرداندن آن، خود داستانی خاص و به‌یادماندنی در تاریخ فوتبال شد. حفاظت از این جام، بیش از یک اقدام فیزیکی بود؛ نمادی از تلاش برای حفظ میراث فرهنگی و ورزشی در زمانه‌ای که جهان در آشوب و هرج‌ومرج فرو رفته بود.
اقدامات پاراسی و چیوینی نشان می‌دهد که ورزش، حتی در دل ویرانی و جنگ، ارزش و جایگاه خود را حفظ می‌کند و می‌تواند امیدبخش و متحدکننده در بین ملت‌ها باشد. جام جهانی فوتبال حالا نمادی از تاریخ، فرهنگ و مقاومت است. از پنهان شدن زیر تختخواب گرفته تا سرقت در انگلیس، این جام نه تنها یک تندیس طلایی، بلکه شاهدی زنده بر تاریخ پرفراز و نشیب فوتبال جهان به حساب می‌آید.

۵۰ سال است برای گناهی که نکرده‌ام، مجازات می‌شوم

مردی که یک ملت، شکست را بر شانه‌هایش گذاشت

چهره

شکست تاریخی تیم ملی برزیل در جام جهانی ۱۹۵۰ در خانه خود، فقط یک ناکامی ورزشی نبود بلکه به زخم عمیق اجتماعی تبدیل شد که سال‌ها بر روان یک ملت سنگینی کرد. در مرکز این روایت تلخ، نام یک نفر بیش از همه خودنمایی می‌کند و او کسی نبود جز موآسیر باربوسا، دروازه‌بان تیم ملی برزیل.
در آن بعدازظهر سرنوشت‌ساز در ورزشگاه ماراکانا، برزیل تنها به یک تساوی برای قهرمانی نیاز داشت، اما رؤیای ۲۰۰ هزار تماشاگر با گل دوم اروگوئه فرو ریخت. درست در همان لحظه‌ای که توپ از دستان باربوسا گذشت و وارد دروازه شد، نه یک دروازه‌بان، بلکه «مقصر ملی» متولد گردید.
در آن سال‌ها، فوتبال هنوز به تحلیل‌های تاکتیکی امروز آشنا نبود.
رسانه‌ها و افکار عمومی، شکست را به یک یا دو لحظه حساس تقلیل می‌دادند. باربوسا، آخرین سد دفاعی، بدون آنکه گناهش از دیگران بیشتر باشد، به تنهایی پای میز محاکمه نشست. روزنامه‌ها او را «خائن» خواندند، برخی او را تهدید به مرگ کردند و هواداران سال‌ها بعد هم در خیابان‌های ریو، با اشاره به او زمزمه می‌کردند: «این همان است که برزیل را گریاند.»
اما واقعیت آن است که در گل دوم اروگوئه، دست‌کم دو مدافع برزیلی اشتباه کردند و سیستم دفاعی تیم فرو پاشید.
با این حال، هیچ‌یک از آنان تاوانی برابر باربوسا ندادند.
او نه‌تنها از فوتبال ملی کنار گذاشته شد، بلکه در زندگی روزمره نیز قربانی نگاه‌های سنگین و قضاوت‌های بی‌امان گردید. باربوسا سال‌ها از حضور در اماکن عمومی خودداری می‌کرد، زیرا سایه ماراکانازو هنوز بر شانه‌هایش سنگینی می‌کرد.
شدت این بی‌عدالتی تاریخی تا آنجا پیش رفت که سال‌ها بعد، وقتی از او پرسیدند چرا مربیان بعدی به او فرصت ندادند، باربوسا با چشمانی اشک‌آلود پاسخ داد: «در برزیل، حداکثر مجازات برای یک جنایتکار ۳۰ سال زندان است، اما من ۵۰ سال است برای گناهی که نکرده‌ام، مجازات می‌شوم.»
نام باربوسا امروز نه به‌عنوان «مقصر»، بلکه به‌عنوان نماد قربانی‌سازی فردی در تاریخ فوتبال ثبت شده است. او یادآور این حقیقت تلخ است که در برابر شکست‌های بزرگ، گاه یک ملت به جای مواجهه با واقعیت، یک مرد را فدای آرامش خویش می‌کند.
مرز میان قهرمان و قربانی گاهی تنها یک لحظه است، اما پیامدهای آن می‌تواند یک عمر ادامه یابد.
درس ماراکانازو فقط تغییر رنگ پیراهن نبود؛ فراموش نکردن باربوسا نیز بخشی از آن است.